

و لهذا اکابر مشایخ متصوف گفته اند آخر ما یخرج من البردوس  
 الصدقین حب الجاه ولا یجد لذة الفقر من لم یستوعد  
 المرح والذم واما تجرد و توفیق نفس است ثبات  
 خود تا در وقت اتمام اخطار و موایل خیر بخود راه نهد و در  
 ناشط هم از وصا در نشود و اما معلومست است که نفس را  
 در طلب محبت حقیقی و کمال نفسانی منافع و مکاره این جهان  
 ملحوظ نظر اعتبار نباشد تا بوجدان و فقدان آن ممکن  
 در شان او نشود و بجدی که از مرگ نیز باک ندارد و چنان  
 بعضی از سیاق میدان مکارم اخلاق گفته اند که ما  
 دیوانگان مرگ را شایم که الموت تحفه المؤمن وصف  
 الحال است **یعنی** آن مردی که عدم بیم بود **و** کان بیم  
 خوشتر ازین بیم بود **و** جانیت بجاریه مراد از خداست  
 تسلیم کنیم خود چو وقت تسلیم بود **نظر** این جاع عاریه که بجای  
 دوست **و** روزی رخاوش بر بنیم و تسلیم دی کنیم **و** اما ثبات

قوة تقاضاست بالآوستد اند است تا بزیاتی درو تا نیز بکنند  
 و شکستگی زیادت از وجدان آن با او راه نیابد اما  
 حلم طمانینه است که سبب آن زود از و بگو مطلقا مغلوب  
 غضب نگردد و اما سکون است که در خصوصات باجا  
 ربان که جهت حفظ حرمت دین و عدت یا حشمت نفس و  
 عصیت ضرورت میشود و خفت نماید و اما شهادت  
 عرض نفس است بر اقتضای امور عظام از جهت اذخار  
 و کبرجیل و اجز جریل و اما تحمل مکره تکلف است استعمال  
 الایه نیست در کتاب فضایل حمید و شمایل سید  
 و اما تواضع است که خود را مرتبت مرگانی که در جاه فرو  
 تراز و باشنده نداند و مکر در کتب این مکره ذکر اشتراک  
 افراد انسانیت در امور فطری و مسات نفع و اقتضا  
 و صفات عجز و اضطراب باعتبار وحدت اصلی و تربیت حلی  
 که مضمون یا ایها الناس انقوا ربکم خلقکم من نفس واحدة